

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

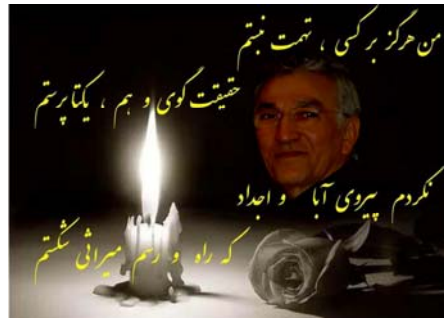
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۱۱ نومبر ۲۰۱۸



نقش مثلث

وای که از بد، بتری میرسد
لیک همان آش و همان کاسه ها
کریزی) اگر رفت ز صحنه برون
سازکی بنمود و به خود جانشین
یکطرفش بزکش و دیگر طرف
نقش مثلث به میان بسته شد
قدرت و شهرت سر ثروت سوار
مغز متفکر عصر و زمان
از لقب خانگی و کوچه اش
کله (آغاگل دیوانه) را
بی ادب و فاقد شرم و حیا
در عدم منطق و عقل و خرد
جهل مرکب ز بلندای فسق
کر شده گوش همه فیسبوکیان
ای شده در دوغ سیاست مگس
(سیرت) جرباء صفت بیحیا

قاطری، با کره خری میرسد
باز به نام دگری میرسد
زود ز کلکین و دری میرسد
(اشرفک) خیره سری میرسد
مرده خری ماده نری میرسد
فتنه و شور و شرری میرسد
نقص و زیان و ضرری میرسد
گنده زهر بوم و بری میرسد
خامه ما را خبری میرسد
چکش و میخ و فنری میرسد
کاپی (سیمین) لچری میرسد
خنجر و تیغ و تبری میرسد
نقش و نگار از اثری میرسد
لاف و پتاق از هنری میرسد
تا ز دیانت، شکری میرسد
رفته به کابل که زری میرسد

تخته شطرنج، شد افغان ستان
دانه شطرنج شده، رهبران
کار سیاست به کجاها کشید
خیزد اگر از گپ «نعمت» گپی
کشت، زهر رهگذری میرسد
مات، به فن و هنری میرسد
وای که زنگ خطری میرسد
شعر نری چون سپری میرسد

(۱)

نقش مثلث

وای که از بد، بشتری میرسد
قاطر می با کره خسری میرسد
لیک همان آتش و همان کاسه ها
باز، به نام دگری میرسد
(کرزی) اگر رفت ز صحنه برون
زود، ز گلکین و ذری میرسد

(۲)

سازگی بنموده ، به خود جانشین
(اشرفک) خیره سری میرسد
یکطرفش بزکش و ، دیگر طرف
مرده خسری ماده نری میرسد
نقشِ مثلث به میان بسته شد
فتنه و شور و شسری میرسد
قدرت و شهرت ، سرثروت سوار
نقص و زیان و خسری میرسد

(۲)

معنر متفکر عصر و زمان
کننده زهر بوم و بری میرسد
از لقب خانگی و کوچه اش
خامهء ما را ، خبیری میرسد
کله (آغناکل دیوانه) را
چکش و منج و فنسری میرسد
بی ادب و ، فاقده شرم و حیا
کلپے (سیمین) پخسری میرسد

(۴)

در عدم منطق و عقل و حسرد
نخسر و تیغ و تبری میرسد
جهل مرکب ز بلندای فوق
نفتش و نگار، از اثری میرسد
کر شده گوش همه فیسوکیان
لاف و پتاق از هنسری میرسد
ای شده در دوغ سیاست گس
تا ز دیانت، شکری میرسد

(سیرت) حبراء صفت بی حیا
 رفته به کابل که زری میرسد
 تختۀ شطرنج، شد افغان ستان
 کشت، ز هر رهگذری میرسد
 دانه شطرنج شده، رهبران
 مات، به فن و هنری میرسد
 کار سیاست به کجاها کشید
 وای که زنگ خطری میرسد
 خیزد اگر از کپ «نعمت» کپی
 شعر تری، چون سپری میرسد